



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی اطلاق آیه احل الله البيع طبق مسلک اعمی ها تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهرین.

دو راه (تمسک به ارتکازات و اطلاقات معاملات) از راه‌های مشروعیت شخصیت حقوقی را بحث کردیم که به نتیجه نرسیدیم.

دلیل سوم: تمسک به ادله ولایت فقیه

راه سومی که مطرح فرموده‌اند تمسک به ادله ولایت فقیه است که بنابر قبول ولایت فقهاء، مشروعیت شخصیت‌های حقوقی را اثبات کنیم.

در جلسات قبل عرض کردیم که مشروعیت از دو راه ممکن است یکی اینکه برای خود شخصیت حقوقی جعل اعتبار و اهلیت برای او کنیم تا از این طریق تصرفات او را مشروعیت ببخشیم. شکل دوم این است که جعل اهلیت و مشروعیت برای آثار تصرفات او صورت گیرد به این صورت که شارع تصرفات او را مثل بیع و هبه را نافذ بداند.

در این راه سوم از هر دو طریق بحث می‌کنیم. گاهی به هدف جعل مشروعیت برای شخصیت حقوقی است و گاهی به این هدف و روح نیست بلکه تمسک به ولایت فقیه می‌کنیم برای اثبات جواز آثار تصرفاتی که شخصیت حقوقی انجام می‌دهد.

در ابتدا بررسی می‌کنیم که آیا با تمسک به ادله ولایت می‌توان جعل اهلیت برای شخص حقوقی انجام داد تا بدین وسیله تصرفات او مانند دیگر اشخاص حقیقی جایز باشد؟ در اینجا باید سعه و ضیق ولایت فقیه را با توجه به ادله آن بررسی کنیم که آیا طبق ادله، فقیه ولایت بر چنین جعلی دارد؟

این راه خیلی شبیه است به آنچه که امروزه در حکومت‌ها متداول است؛ عقلاء شخصیت حقوقی را قبول دارند و برای او ذمه تعریف می‌کنند لکن دولت‌ها و حکومت‌ها در شرایط آن دخالت می‌کنند و مثلاً می‌گویند باید هیئت رئیسه‌ای داشته باشد و ... در نتیجه دولت‌ها در صورتی شرکت را به عنوان شخصیت حقوقی می‌پذیرند که سلسله شرایط آن‌ها را رعایت کند. در بحث ما هم به جای دولت، ولایت فقیه قرار می‌گیرد. بحث در این است که آیا ولایت فقیه می‌تواند چنین کاری بکند و بگوید مثلاً با چنین شرایط و ضوابطی ما به شخصیت حقوقی مشروعیت می‌دهیم.

عرض کردیم این بستگی دارد ادله ولایت فقیه تا چه اندازه است و تا چه حدی برش دارد.

آنچه که از ادله ولایت فقیه استفاده می‌شود در محدوده‌ای است که تجاوز از شریعت نشود. ولایت فقیه محدود است به جایی که شارع به او ولایت داده است او علیه شارع حکمی بیان نکند. این به ارتکاز از خود ادله فهم می‌شود. هر ولایتی برای شخصی جعل می‌شود همین معنا را دارد مثلاً اگر رئیس کشوری، شخصی را به عنوان استاندار فلان منطقه فرستاد به این معناست که تو نباید قوانین من و بالادستی را نقض کنی. در بحث ما که شارع به فقیه ولایت می‌دهد به این معناست که حق نقض چارچوب‌های شریعت را نداری. همان‌طور که به ادله‌ای مثل توقیع «انهم حجتی علیکم» استدلال می‌شود به این صورت است که فقهاء حجت بر شما (علیکم) هستند نه اینکه حجت بر من باشند. اگر فقهاء بخواهند در محدوده‌ی شارع جعل حجیت کنند، حجت بر شارع می‌شوند نه اینکه حجت بر مردم بشوند و در صورتی که طبق ادله باید در محدوده شریعت باشد و حجت بر مردم باشد. در این صورت فقیه‌ای که می‌خواهد اعمال ولایت بکند یا در محدوده‌ی احکام تکیلی مولا می‌خواهد اعمال ولایت کند یا در محدوده احکام وضعیه اعمال ولایت می‌کند. به هر حال باید در چارچوب احکام مولا باید اعمال ولایت بکند.

تصرف در احکام تکلیفی:

اگر بخواهد در محدوده‌ی احکام تکلیفی دخالت بکند، به احکام مباحات به معنای اعم محدود می‌شود چرا که در صورت دخالت در الزامیات، تجاوز از شریعت می‌شود که فقیه ولایتی ندارد. چون که شریعت در مباحات و مکروهات و مستحبات دست مردم را باز گذاشته است و دخالت فقیه، دخالت در شریعت به حساب نمی‌آید مثلاً حکم خرید و فروش پارچه و قیمت آن در محدوده مباحات شارع است حتی اگر بگوید گران بفروشید به این معناست که مستحب است ارزان بفروشید چرا که «الناس مسلطون علی اموالهم» و می‌توانند اموال خود را به هر صورت بفروشند. حال چنانکه فقیه بگوید من مصلحت نمی‌دانم که به قیمت فلان و گران بفروشید و شما را الزام می‌کنم که به قیمت منصفانه بفروشی. در این صورت تجاوز از شرع به حساب نمی‌آید. در اینجا ولی فقیه، ولی تاجر به حساب می‌آید و می‌تواند به جای او تصمیم‌گیری کند.

لکن در جایی که از ابتدا به دست مردم نیست مثلاً تاجری می‌خواهد تجارت مشروبات انجام دهد در اینجا شارع می‌گوید به تو اجازه نمی‌دهم چنین کاری انجام دهی. در این صورت ولی فقیه هم نمی‌تواند این تجارت را جایز بشمارد چرا که این تجاوز بر شریعت به حساب می‌آید.

یا مثلاً فرض کنید که سیگار فروختن مکروه است در این صورت ولی فقیه می‌تواند بگوید من اجازه نمی‌دهم که در کشور سیگار فروخته شود.

یا مثلاً نماز شب مستحب است لکن ولی فقیه می‌گوید بر مرزبانانی که در شب نگهبانی می‌دهند حرام است که نماز شب بخوانند در این صورت بر سربازان نماز شب خواندن حرام می‌شود.

تصرف در احکام وضعیه:

در صورتی که ولی فقیه بخواهد در احکام وضعیه تصرف کند هم باید تفصیل داد. احکام وضعیه دو قسم هستند:

۱- احکام وضعیه ای که امر آن‌ها به دست خود مکلفین و مردم است که خودشان می‌توانند رفع یا وضع یا ابطال و تصحیح کنند.

۲- قسم دومی هست که جعل و رفع آن فقط به دست شارع است.

معنای النبی اولی بالمومنین یا انفسهم یا اینکه فقیه ولایت دارد به این معناست که در قسم اول که شما صلاحیت رفع و جعل داشتید، فقیه ولایت دارد و می‌تواند به جای شما تصمیم بگیرد؛ اما در مواردی که خود مردم صلاحیت ایجاد احکام وضعیه را ندارند ولی فقیه هم نمی‌تواند در آن‌ها دخل و تصرف کند چرا که دخالت در امر شارع می‌شود. مثلاً در ملکیت، اختیار در دست افراد است و می‌توانند ملکیت را برای شخص الف ایجاد کنند و برای شخص ب ایجاد نکنند. در اینجا اگر ولی فقیه مصلحت دید می‌تواند در ملکیت افراد دخالت کند و مثلاً اگر زمین شخصی در مسیر جاده است، ولی فقیه دستور بدهد به تملک شهرداری در آید. در مقابل مثل نجاست و پاکی که امر آن به دست مردم نیست و نمی‌توانند چیزی را نجس یا پاک بدانند. در اینجا ولی فقیه نمی‌تواند چیزی را که نجس است پاک به حساب آورد.

اصطلاح ولی فقیه غیر از ولایت معصومین است و در آنجا بحث است که آیا معصومین می‌توانند احکام اولیه را تغییر دهند. لکن آنچه قطعی است این است که فقیه چنین صلاحیتی ندارد.

محصل بحث این شد که چه در احکام تکلیفیه و چه در احکام وضعیه، دخالت ولی فقیه دخالت در امر شارع نباشد.

در بحث ما هم اگر فقیه بخواهد جعل مشروعیت برای شخصیت حقوقی انجام دهد تا تصرفات آنها نافذ و معتبر باشد از قبیل اعتبار حکم وضعی مانند جعل زوجیت است. اگر از قبیل قسم اول باشد که به دست مردم است این جعل و اعتبار اشکالی ندارد ولی اگر از قسم دوم باشد که مردم در جعل و اعتبار آن اهلیتی ندارند و جعل و اعتبار آن به يد شارع است در این صورت این جعل ولی فقیه

اشکال دارد و تمام نیست.

تا به اینجا که بحث کردیم اینم دلیلی بر اینکه مردم بتوانند جعل مشروعیت برای شخصیت حقوقی داشته باشند اثبات نشد. در نتیجه شک می کنیم که آیا مردم هم می توانند برای شخصیت حقوقی جعل اعتبار کنند یا خیر؟ تا اثبات کنیم که ولی فقیه چنین صلاحیتی دارد یا خیر؟

در صورت شک باز اثبات نمی شود چرا که تمسک به عام در شبهه ی مصداقیه می شود. اینکه ولی فقیه در این مورد هم می تواند دخل و تصرف کند، برای ما شبهه دارد که در صورت تمسک به ادله ولایت فقیه، تمسک به عام در شبهه مصداقیه می شود. ما در اینجا نمی دانیم که این از قسمی است که جعل آن توسط مردم هم صورت می گیرد یا از قبیل قسم دوم است که امر آن فقط به ید شارع است.

خلاصه اینکه از راه ادله ولایت فقیه نمی توان برای خود شخص حقوقی جعل مشروعیت و اهلیت کرد. بحث ما در جلسه بعد ان شاء در این است که آیا می توان با تمسک به ادله ولایت فقیه تصرفات و آثار شخص حقوقی را بدون اعتبار شخص حقوقی تصحیح کنیم؟
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

